



زمان، صورتگر منظر*

بررسی مفهوم زمان در پیدایی منظر

۱. تصور زمان

◀ «آلبرت اینشتین» در مکالمه‌ای با «کارناپ»، فیلسوف آلمانی، کلمه «اکنون» (Now) یعنی لحظه حال (present moment) را چیزی ویژه تعریف می‌کند که از گذشته و آینده متفاوت است و در دنیای فیزیک نمی‌توان آن را تفسیر کرد. کارناپ نیز نه تنها با این ادعا مخالف بود که توالی زمان‌مند وقایع با علم فیزیک قابل تفسیر نیست، بلکه تجربه انسان از زمان را شامل رویکردهای مختلف به گذشته، حال و آینده می‌دانست که به لحاظ نظری با روانشناسی نیز توجیه‌پذیر خواهد بود. در حقیقت، بسیار مشکل است که تصورات غیرقابل برگشت را به صورت فیزیکی تفسیر کنیم. چنانچه بر طبق نظر فیزیک‌دان «ایلیا پریگوگین» علم باید با فرض برگشت‌ناپذیری دنیا و هر چیزی که در آن است با انسان مرتبط باشد.

منظور اینشتین از تصور زمان، تصور عملی از چیزی است که انسان آن را درک می‌کند یا یک گزینه از زمان به عنوان چیزی که وقایع مختلف را به یکدیگر مرتبط می‌سازد. تصور زمان با تداوم چیزها ارتباط دارد؛ تقسیم زمان به چیزی که قبلاً اتفاق افتاده، چیزی که به دنبال آن اتفاق خواهد افتاد و آنچه ناگزیر اکنون اتفاق می‌افتد.



خوانو نونش، معمار منظر

joao.nunes@proap.pt

ترجمه: علیرضا شکوری

مقدم، کارشناس ارشد

معماری منظر

alirezash_it@yahoo.it

پدیده عادلوند، کارشناس

ارشد پژوهش هنر

padideh_adelvand@yahoo.com

تصویر ۱: رد ماشین‌های حمل
نمک بر روی بستر دریاچه
نشان از گذر زمان دارد.
دریاچه مهارلو، ایران.
۲۶ اکتبر ۱۹۷۶. مأخذ: کتاب
paradise lost, persian from above
نوشته جورج گرستر (Georg Gerster).

منظر به عنوان مقوله‌ای «در زمانی» و متشکل از فرایندهای پویا و در حال تحول به پایداری و نه تعادل ایستا می‌اندیشد و بر آن است تا ساخت‌های فردی و جمعی را با صافی فرهنگ، محیط و عادات تقویت کند.

تصویر ۱: نمودار گرافیکی روند مقاله در تبیین ارتباط زمان و معماری منظر. مأخذ: نگارنده.

• از زمان مطلق تا زمان نسبی

اگر زمان را برپایه دوام چیزها ببینیم پس ما با تصویری از تغییرات روبه‌رو می‌شویم. زمان برای ارسطو و نیوتن مطلق بود. آنها فاصله بین دو واقعه را برای هر بیننده‌ای یکسان در نظر می‌گرفتند. اما اینشتین کانسپت جدیدی را مطرح کرد مبنی بر اینکه زمان همیشه با فضا مرتبط است و شی بعد چهارمی دارد که از ترکیب فضا-زمان به وجود می‌آید [امتداد زمان]. بعدها این فیزیک‌دان نظریه قدیمی‌اش را اصلاح کرد. به طوری که نظریه نسبیت عام، تأثیر جاذبه را دخیل می‌داند. از این رو او توانست تشریح کند که چگونگی توزیع جرم و انرژی منجر به اختلافات فضا-زمان خواهد شد. به عنوان مثال اگر خورشید منفجر شود یک ناظر روی زمین تنها ۸ دقیقه بعد از یک نفر در سیاره تیر متوجه این واقعه خواهد شد.

• زمان ترمودینامیک

درک ما از زمان، شامل گذشت ساعت‌ها نیست. ما با تمرکز بر چیزهای اطرافمان تصویری از زمان خواهیم داشت که شامل زمان پیدایش، رشد و انحلال آنها است. زمان خود را براساس این توالی آشکار می‌سازد تا شرایط مطلوب فراهم شود. به عبارتی، می‌توان گفت: مخلوقات زنده تا مرحله بلوغ رشد می‌کنند و بعد از آن پیر می‌شوند تا بمیرند. حال پرسش این است که چگونه می‌شود گذشت زمان را با این مشاهدات اندازه گرفت؟

علم ترمودینامیک می‌گوید که نه تنها انرژی از چیزی ناپدید نمی‌شود و از هیچ چیز هم به وجود نمی‌آید، بلکه جهت این واکنش نیز به سمت تعادل (موازنه ترمودینامیک) و به دنبال آن بین رفتن انرژی و افزایش آنتروپی (بی‌نظمی) است. همچنین قانون دوم ترمودینامیک به ما می‌گوید که تمام فرایندهای فیزیکی برگشت‌ناپذیر هستند.

ترمودینامیک به ما می‌آموزد که حضور بشر و حافظه او برای سازماندهی وقایع در خط زمان ضرورتی ندارد. به طور مثال اگر ما در اتاقی بدون نور خورشید محبوس باشیم، ما باید تنها گرسنه شویم تا سپری شدن زمان را درک کنیم. چنانچه امروزه با پیشرفت علم قادر خواهیم بود که مدت زمان شکل گرفتن یک کوه، تخریب یک تکه چوب، تبدیل سنگ به شن را تخمین بزنیم بدون اینکه شاهد پدیده‌ها باشیم.

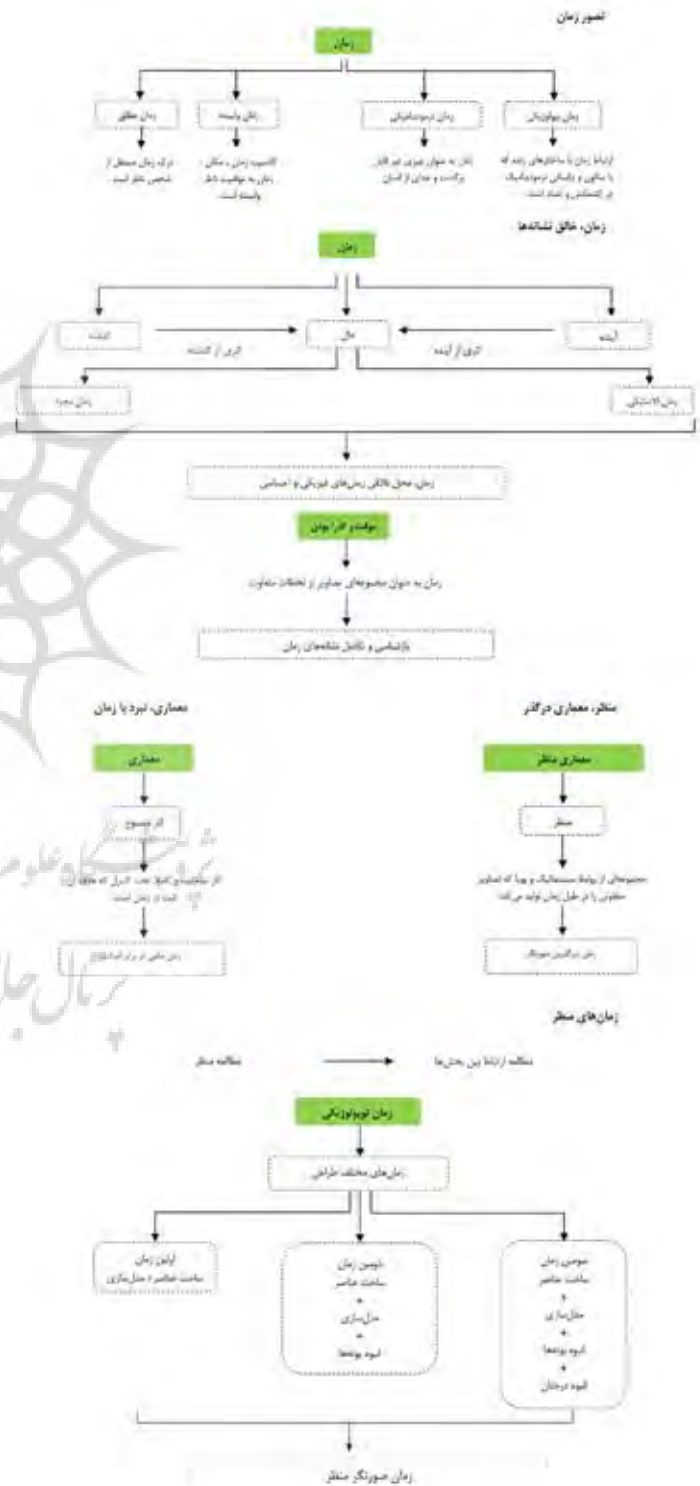
• زمان بیولوژیکی

اگر ساختار بتونی یک ساختمان با گذشت زمان فرسوده می‌شود، پس چرا زندگی بیولوژیکی به رغم آسیب‌های وارده همچنان باقی می‌ماند؟ زمانی که بتون با شارش انرژی فرسوده می‌شود، آنتروپی آن افزایش پیدا می‌کند و موجودات زنده از بخشی از انرژی آزادشده برای تغذیه، فتوسنتز، تنفس و تولید مثل و سازماندهی و حفظ ساختارشان استفاده می‌کنند و بخش دیگر آن هدر می‌رود. به عبارت دیگر، همه مخلوقات زنده در استفاده از هرنوع منبع انرژی اعم از نور خورشید، ترکیبات آلی یا شیمیایی مانند بمب‌افکن‌های آنتروپی برای محیط خارجی رفتار می‌کنند تا به طور فزاینده‌ای آنتروپی درونی خود را کاهش دهند. در حقیقت، این فرایند بقای جهان را تضمین می‌کند.

رشد ساختارهای زنده، نشانه‌ای از سپری شدن زمان است. به رغم داشتن توانایی رشد در زمان، سرنوشت مخلوقات زنده متفاوت از یک سنگ نخواهد بود. همچنین موجودات زنده تولید مثل را به عنوان راهی برای ثبت خود در زمان، مواجهه با افزایش گریزناپذیر آنتروپی درونی و همچنین گذشت زمان می‌دانند.

۲. زمان، خالق نشانه‌ها

فرض کنید؛ زمان، تداوم یک واقعه است؛ بنابراین باید قبل و بعدی وجود داشته باشد. تعریف زمان و سه مرحله گذشته، حال و آینده بر دگردیسی دلالت دارد. به طوری که، توالی وقایع، نتیجه متفاوتی از موقعیت اولیه را به دنبال خواهد داشت. «جورج لوئی بورگس» در مورد اینکه تصور حال، انتزاعی است با اینشتین موافق بود. آنچه ما به صورت حسی تجربه می‌کنیم، گذشت اجتناب‌ناپذیر زمان است. ما در زمان از گذشته تا آینده و بالعکس حرکت می‌کنیم بدون اینکه بتوان لحظه خاصی را برای حال مشخص کرد. زیرا همیشه در "حال" ردی از گذشته و آینده وجود دارد. «سنت آگوستین» استدلال کرد که قدرت ارتباط احساسی به زمان اجازه می‌دهد که تعریف حال با احتساب خاطره از آنچه اتفاق افتاده و انتظارات از چیزی که ممکن است اتفاق بیافتد، امکان‌پذیر باشد.





زمان، محل تلاقی لحظات فیزیکی و احساسی است که دلایل متفاوتی را طلب می‌کند. تصور زمان با گذرا و زوال‌پذیر بودن ارتباط دارد. تصاویری که گذر زمان را در لحظه‌ای خاص ثبت می‌کند، در عین اینکه تصور عملی ما از نشانه‌های ثابت و متغیر را به روشنی نشان می‌دهد، قدرت تغییر را نیز به انسان می‌دهد.

بیانگری زمان در آنچه که ما را احاطه می‌کند، صورت نهایی خود را در نشانه‌هایی می‌یابد که جهان به واسطه آنها تعریف می‌شود؛ یک کشتزار که با درختی ۱۰۰ ساله نشانه‌گذاری شده، یک برج یا بلندای بیشتر از ساختمان‌های اطراف که اجازه جهت‌یابی را به ما می‌دهد و یک رد پا در شن که با عبور آب ناپدید می‌شود و غیره (تصاویر ۱، ۳ و ۴). تشخیص نشانه‌هایی که در زمان متحول می‌شود و به دنبال آن وجود نظام‌های ضروری برای این تحول آن چیزی است که منجر به یکپارچه‌سازی جوامع و زندگی جمعی و تعلقات به مکانی می‌شود که در آن زندگی می‌کنیم.

۳. معماری، نبرد با زمان

نشانه‌های زمانی از یک‌سو به انسان قدرت تغییر را می‌دهد و از سوی دیگر او را از زمان شروع تغییر جهان وادار به جاودانه ساختن تغییرات نیز می‌کند. اگرچه ناپایداری ژنتیکی بشر می‌تواند به آسانی در چیزهای کوچک زندگی روزمره دیده می‌شود، اما نیازمند بیانگری معنا در آثار بزرگ‌تر است و هرچه اثر بزرگ‌تر باشد، تمایل به جاودانه ساختن در زمان نیز بیشتر می‌شود؛ مانند اهرام مصر، دیوار چین، مجموعه Chichen-Itza و نمونه‌های بسیار دیگر.

اساساً آنچه یک معمار انجام می‌دهد، خلق اثری مصنوع با در نظر گرفتن شکل و حالت برای آن با استفاده از قوانین و روش‌های تعریف‌شده به عنوان چیزی است که در برابر زمان مقاومت کند. در این زمینه، زمان اساساً به عنوان یک مانع در برابر "اصالت" عمل می‌کند که از ابتدا وجود داشته و همیشه میل رسیدن به آن وجود دارد.

«جان راسکین» از حامیان همیشگی سبک گوتیک، در کتاب «سنگ‌های ونیز» چنین می‌گوید: نبوغ بشر، خالق جهان‌های جدید است که بی‌وقفه از روزگار باستان وجود داشته است. معمار در دنیایی که سریع‌تر از همیشه حرکت می‌کند دست به خلق تصاویر شگفت می‌زند؛ در جایی که شما می‌خواهید به بعد بی‌زمان برسید و در جهانی که زمان ایجاد ساختمان نیست (زیرا در اغلب مواقع، ماده‌ای وجود ندارد). به عبارت دیگر، زمانی که در آن ماده وارد نشده است (زیرا ماده آن چیزی است که اغلب نتیجه کار را تعیین می‌کند) و خود را بدون فضا نشان می‌دهد.

۴. معماری منظر، معماری در گذر

• منظر و زمان؛ منظر همان زمان است.

اگرچه معماری، زمان پایان اثر ساخته‌شده را در حالت نهایی‌اش بیان می‌کند [محصول تمام‌شده]، اما دقیقاً از همین لحظه است که کار و زندگی شروع می‌شود. بعد از عبور از دستان خالقش، این بار اثر در طول زمان از مراحل مختلفی عبور می‌کند؛ نیایش، تحسین، عشق، نفرت یا بی‌اعتنایی تا تدریجاً به هیولی برسد.

اگر این مسئله در مقیاس یک ساختمان ملموس است، ادراک آن در سطح یک شهر نیز بیشتر خواهد بود. یک شهر ورای گروهی بزرگ از خانه‌ها، مجموعه‌ای از شبکه‌های اجتماعی است که با میل رویارویی توجیه شده و با لحظه ملاقات، زمان‌های قبل و بعد از خود را می‌شناساند. شهر قبل از آنکه در فضا نقش ببندد، از زمان ساخته شده است. این پویایی به آسانی در شهرها قابل تشخیص است؛ منظر شامل وقایع زودگذر اما خیره‌کننده است که رشد می‌کند و از پیچیدگی کاسته می‌شود، و همچنین شماری از ساکنین که نظاره‌گر ساخت، زوال، نابودی، بازسازی ساختمان‌ها و همه نشانه‌های دیگر اعم از زیرساخت‌های فضای عمومی، هنر شهری، ساختار سبز، پیوند با عناصر طبیعی و غیره هستند.

اما زمان یا گذشت آن را در منظر چگونه تشخیص می‌دهیم؟

در وهله اول، ایده منظر به عنوان بازشناخت بصری از یک واقعیت اقلیمی و نزدیک شدن به کانسپت مجموعه‌ای از نشانه‌های روی زمین که توسط جوامع مختلف به اشتراک گذاشته می‌شود و همچنین کانسپتی از بیان فردی یا جمعی، بر نشانه‌های ژنتیکی زاینده اقلیم تحمیل می‌شود.

این تعریف بدون هیچ شکی از پذیرش تکامل طبیعت می‌گذرد؛ منظر به عنوان



تصاویر ۳ و ۴: رد تراکتور بر روی زمین‌های آماده کشت و بیانگری زمان. هندبجان. ایران. ۱۴ آوریل ۱۹۷۶. مأخذ : کتاب *paradise lost, persian from above* نوشته جورج گرسر (Georg Gerster).





منظری زمان یا زمان‌های ضروری خود برای انطباق با تمایلات جدید جوامع در حال تجدید را داراست.

پروژه معماری منظر شامل تخصیص آرایش مشخص به فضاست تا هدف خاصی را برآورده سازد. وقتی عملکردی خاص را به بخشی از زمینه-متفاوت از عملکرد اطرافش - اختصاص می‌دهیم، آینده تکامل منطقه را تغییر داده و ریتمی جدید به آن می‌بخشیم.

عمل طراحی منظر عبارت است از تعریف عملکردی جدید، برجسته کردن بخشی از زمین از یک یا چند بافت که آن را تحت تأثیر قرار داده و ارائه یک ریتم جدید داخلی، که ممکن است نزدیک و یا دور از بافت اطراف باشد، و این که با گذشت زمان، در زمان تکامل می‌یابد.

امروزه به نظر می‌رسد این زمان بالندگی کمتر و کمتر می‌شود، یعنی نتایج باید شگفت‌انگیزتر بوده و زمان بروز آنها کمتر شود. اگر قبلاً زمان بالندگی پروژه‌های معماری منظر پنجاه سال بود، امروزه باید بتوانیم زمان‌های مختلف تکمیل طراحی را در کل زمان پروژه ببینیم. به عبارت دیگر، امروزه چندین زمان پروژه داریم، که ریشه در منطق دارند و به اندازه‌اراده سیاسی، راهبرد اجتماعی - اقتصادی، ماهیت بودجه‌های دولتی و خصوصی و یا سایر حمایت‌ها، رویدادهای کلان شهری (جشنواره‌ها، بازی‌های المپیک، نمایشگاه‌های جهانی، و غیره) تنوع دارند.

پروژه‌های متعددی در یک فضا متمرکز می‌شود، اما کاملاً ناهماهنگ با زمان بوده و روابط احساسی متفاوتی با آنها خواهیم داشت. در اولین فاز زمانی یک پارک شهری تنها عناصر ساخت و مدل‌سازی پیشنهادشده را داریم و با اینکه فاز دوم (که می‌تواند بسیار متغیر باشد)، اولین ظهور درختچه‌های عظیم را می‌بینیم اما تنها در فاز سوم، درختان حضور یافته و پرچین‌ها شایسته‌تسحین می‌شوند. نباید فراموش کنیم که در فاز آخر، با درختانی با اندازه و زمان‌های رشدی متفاوت مواجه می‌شویم که در میان خود با نابرابری نیز مواجه هستند.

به همین ترتیب می‌توانیم محوطه‌های طراحی کنیم که از طریق تقویت زمین‌های کشاورزی موجود در فاز اولیه نیز زیست‌پذیر باشد تا در مراحل بعدی تدریجاً به یک پارک شهری تبدیل شود. در این صورت کاربری قطعه زمین‌های کشاورزی می‌تواند پاسخگوی نیازها و خواسته‌های جوامع باشد. این نوع استدلال برای هر درجه و مقیاس مداخله‌ای که با آن سروکار داریم قابل تأیید است.

به طور کلی، معماری منظر با توجه به روند زندگی بر روی مصاد زنده نیز عمل می‌کند. چنانچه رشد بلوط از صنوبر متفاوت است، گیاه یکساله بسیار سریع‌تر از یک درخت بزرگ تجدید می‌شود، زمان پرشدن آب‌انبار به میزان بارش در طی یک دوره معین از سال بستگی دارد و ساحل رودخانه زمان‌های تأخیری متغیری برای تثبیت دارد. همچنین مجموعه‌ای از اقدامات زیست‌محیطی برای احیا و بازسازی به پذیرش جوامع و غیره بستگی دارد، تفاوت‌های وسیع نظم و مقررات معماری، تحت عنوان حقوق مدنی، خود درجاتی از ناپایداری هستند که می‌توانیم غیرقابل پیش‌بینی بودن را ترجیح دهیم و این همان چیزی است که معماری منظر با آن کار می‌کند. گاه تأیید می‌کنیم که غیر قابل پیش‌بینی تنها چیزیست که می‌توانیم پیش‌بینی کنیم. به عبارت دیگر، زمان در حقیقت صورتگر منظر یا حتی بزرگ‌ترین صورتگر طبیعت است ■

پی‌نوشت

* این مقاله ترجمه و تلخیصی است از مقاله «زمان و معماری منظر» نوشته «خوانو فررا نونش» که برای نخستین بار در مجله منظر به چاپ می‌رسد. متن کامل این مقاله در بخش انگلیسی مجله به چاپ رسیده است.

بازنمایی فرایندهای فعال در زمین، توسط فرایندهای عینی مطالعه و شرح داده می‌شود. اما این کانسپت همچنین شامل سطح عاطفی جامعه نیز می‌شود؛ منظر به عنوان نماینده‌ای که ساخت‌های فردی و جمعی را با صافی فرهنگ، محیط و عاداتی که در آن فرورفته‌ایم، تقویت می‌کند.

در این تصور از منظر، مفهوم تغییر به عنوان اصلی اعتقادی برای فعالیت انسانی وجود دارد. منظر به عنوان سیستمی از فرایندهای پویا، مدام در حال تحول است با سرعت و عمقی متناسب با اعتقادی که عاملان توسط آن اراده خود را پیاده می‌کنند و همچنین متناسب با انرژی که برای این تحولات در حوزه و دوره معینی می‌طلبند.

هنگامی که از زمان در منظر صحبت می‌کنیم، بحث بر سر زمان‌های مختلفی است؛ زمانی که عمل بر روی آن صورت می‌گیرد و طول مدت‌های مختلفی دارد. منظر در این دیدگاه به عنوان بخشی از زمان در نظر گرفته می‌شود تا بخشی از فضا. علاوه بر این، زمان مکانیسمی است که از طریق آن می‌توانیم فاصله را با در نظر گرفتن میراث گذشته و آینده چنان حفظ کنیم که تا حد ممکن بتوانیم نگرشی انتقادی و بی‌طرفانه اتخاذ کنیم. این نگرش هرگز توافقی نیست و هیچ‌یک، تعریف زمانمند از پیامدهایی ارائه نمی‌دهد که اقدامات ما بر روی قلمروی زمین داشته یا خواهد داشت. ما با درک واضح و عینی از زمان، از نظر تحلیل منسجم نشانه‌هایی که ظاهر، ناپدید، باقی و یا متحول می‌شوند، در منظر باقی می‌مانیم.

اگر به لحاظ تحلیلی، از مفهوم پیدایش «فوکو» استفاده کنیم، شناخت منظر به عنوان مجموعه‌ای از تصاویر در حال تغییر، جایی که جریان‌های زندگی بر مواد زنده اثر می‌گذارد، با دو موضوع مواجه می‌شویم؛ ارتباط بین عناصر موجود و ارتباطات جدید بین این عناصر موجود و عناصر جدید معرفی شده در این معادله.

• زمان‌های منظر

تعریف اجسام مورد مطالعه و عمل در معماری و معماری منظر به وضوح نشان می‌دهد که خلق آثار مصنوع در زمان منجمد، با مفهوم تکامل پویایی فضا در زمان مخالف است. این تصور ادواری است، و نه تنها ما را با ایده‌بازسازی ضروری موادی تنها می‌گذارد که با آنها کار می‌کنیم، بلکه مفهومی خطی نیز هست، به ویژه هنگامی که درمی‌یابیم، مواد زنده لزوماً رشد می‌کنند و می‌میرند.

بررسی منظر نباید به طور جداگانه بر اجسام متمرکز کند، بلکه تمرکز بر روابط بین طرفین است. بنابراین اجرای پروژه وابسته به روابط است؛ مطالعه و بررسی روابط بین برگ‌ها، بین آسمان و زمین، بین مواد مختلف، بین مواد و اقلیم و غیره. به همین ترتیب، از دید پریگوتین، زمان به عنوان موضوع منظر، زمان توپولوژیک است، یعنی زمانی که بر خلق، وقفه، بازیابی و یا تغییر روابط بین فرایندهای تکاملی و اشیایی که اولین اقدام بر آنها صورت می‌گیرد، متمرکز است.

درک معنای ضمنی روابط موجود در منظر به نظر کاری پیچیده می‌آید، چرا که بنا به توضیحات بالا، پویایی که این روابط بروز می‌دهند، زمان‌هایی از نظاماتی با مقیاس مختلف را در برمی‌گیرد. از یک سو، در وضعیت آرام این تحولات برای تغییر قابل توجه در مکانیسم‌های کوتاه‌مدت در منظر بیش از حد کند هستند و از سوی دیگر، وقتی پای روابط بین موجودات زنده در میان است (روابط در داخل اکوسیستم، اکوسیستم و انسان، بین اکوسیستم و تغییرات ناگهانی اقلیم)، تغییرات می‌تواند خیلی سریع‌تر و بی‌رحمانه‌تر باشد.

اما اگر در اینجا به تحلیل تحولات اشاره می‌کنیم، باید توانایی خوانش پایداری منظر را نیز داشته باشیم. چنانچه به عنوان مثال، منظر کشاورزی و تکامل آن در طول زمان را مدنظر قرار دهیم، درمی‌یابیم که با رشد پرچین‌ها، تناوب محصولات کشاورزی، سرعت کار، ته‌نشین شدن رسوبات در ارتفاع پایین‌تر و یا نظام سیلابی، تغییراتی دوره‌ای وجود دارد که سال به سال عود می‌کند. اما در میان این فرایندهای پویا، تصویری از منظر کشاورزی در طول زمان پایدار باقی می‌ماند، تصاویری که در نتیجه روند تغییرات بسیار ظریف نیز خواهد بود.

در واقع، منظر در هر مرتبه‌ای به پایداری و نه تعادل ایستا اعتقاد دارد. به عبارت دیگر، شاید بشر بتواند منظر را کنترل کند اما فقط تا حدی خاص که می‌کوشد پیش‌بینی کند.

تصور منظر کشاورزی خوب و پخته در شش سال نیز به اندازه تصور شهری بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های زمانی رشد، کاهش، قوام، اغتشاش یا مناقشه مشکل است. هر